

فصل دهم

(باورد - نسا - ایبورد - ابوالورد؟)

انگیزه من _ یکی دومرتبه سعادت استان بوسی بارگاه ملایک پاسبان حضرت ثامن الائمه امام هشتم موسی الرضا در مشهد مقدس نصیب شده بود. همسرم قمر نیز آرزوی خود را برای زیارت قبر سلطان دین رضا بیان میکرد منتها تا موقعی که بر حسب اقتضای مأموریت اداری به استان خراسان نرفته بودم این تمنای همسرم برآورده نشده بود. تقدیر قلم خود را بدست جناب باقر پیرنیا استاندار و نیابت تولیت عظمی استان قدس داد و ایشان مرا بمنظور خدمت در درگز بسمت شهردار احضار نمودند (در واقع اجابت آرزوی همسرم و طلب امام بود) و چون درگز همان منطقه ایبورد و موطن اجدادی ما بود که پس از قرون و اعصار بآنجا میرفتیم خیلی خوشحال بودیم. در مشهد بقاع متبرکه و مزار بزرگانی چون خواجه ربیع، خواجه اباصلت، خواجه مراد، ابونصر سراج معروف به پیر پالان دوز، شیخ بهائی را زیارت و جاهای دیدنی از قبیل مقبره شاعر نامی سخن سرای بزرگ طوس حکیم ابوالقاسم فردوسی سراینده شاهنامه و زنده کننده زبان پارسی و مقبره نادرشاه افشار شاهنشاه جهانگشا و بالاخره مسجد گوهرشاد و نقاط بیلاقی چون وکیل آباد، طرقله، شاندیز و پارک آریامهر و هتل سنگی دیدن نمودیم. صبح روز هفتم اقامت در مشهد (۱۳۴۶/۶/۵) به سمت درگز رهسپار شدیم. صبحانه در قوچان صرف شد. راه درگز از طرف شمال شرقی قوچان بود. ارتفاعات تپه و ماهور و دامنه هزار مسجد طی میشد. اینچه ها را پشت سر گذاردیم. با اینکه جاده فرعی و خاکی بود معهذا اینقدر تحت تأثیر زیبایی طبیعت و سرسبزی و خرمی اطراف جاده واقع شده بودیم که ابداً احساس ناراحتی نمی کردیم. از کبکان که روزی نادر در آنجا اسیر قهر طبیعت شده خود و خاندانش بدست ازبکان خونخوار افتاده بود عبور کردیم و باز در همانجا از ابتدای گردنه اله و اکبر که همان نادر مقهور طبیعت آنروز و شاهنشاه مقتدر امروز (دوران عظمت خود) آنرا برای عبور خود و سپاهیان بصورت پلکان سنگی در آورده بود شروع و پیچهای هولناک و گیج کننده گردنه را یکی پس از دیگری طی کردیم. بالای گردنه اله اکبر تا جایی که چشم کار میکرد دشت وسیعی نظر ما را جلب کرد. این همان دشت وسیعی بود که (در آنجا ایمان فلک بباد رفته بود) روزی طفل چوپانی مانند نادر را به اوج قدرت رسانیده بود. آری ما به باورد، نسا، یا ایبورد رسیده بودیم. از همان لحظات بخاطر آوردن روزی روزگاری اجدادم در این خطه فداکاریها کرده و بالاخره

که با خون شیران شده شست و شو

کنام پلنگان و شیران شود

همین است آن مرز پر آبرو

دریغ است این مرز ویران شود

همین لحظه بود که انگیزه ای برایم بوجود آورد در صدد بر آمدن به کنجکاوی پردازم و برای هنگامی که به شیراز مراجعت میکنم آنچه را که کسب اطلاع کرده ام بصورت ارمغان به مشتاقان و ایبوردیهائی که سالیان متمادی است بحکم تقدیر و بخاطر حفظ حدود و ثغور و مصالح میهن عزیز از آن مرز و بوم به خطه فارس نقل مکان نموده اند هدیه کنم. این یک انگیزه بود و اما انگیزه دیگر هنگامی بود که اشعار شیراز را بنام تبریک نوروزی فروردین ۲۵۳۵ تقدیم دوستان و سروران عزیز نمودم اکثراً از شهرهای ایران از طرف دوستان سؤال میشد که: جزوه با امضاء مظفر قهرمانی

ایبوردی است. آیا ایبوردی کجاست؟ مخصوصاً این پرسش را که دانشمند گرامی جناب استاد سید محمد علی جمال زاده ضمن ابراز محبت بسیار از ژنو طی نامه ای نموده بود باین مضمون "من از مسافرتهاى خود در شیراز و سرزمین قشقائیا بقدری خاطرات خوب و فراموش نشدنی دارم که هنوز هم برایم در حکم ذخیره مسرت خاطر و بشاشت ضمیر است. این ایام نوروز شیراز را غرق گل و سبزه و عطر و خوشی و طرب می سازد جایم هزار بار خالی خواهد بود، مثنوی شیراز مرا در عالم خیال به شیراز رهنمون شد چشم را بستم و پیاده آن راه باریک باباکوهی را پیش گرفتم و خود را بآن بالا و آن اطاق و آن حوض رساندم و همان جائی که بیست و پنجسال پیش رو بسوی شیراز پهلوی بابا نشسته بودم و هنوز تأسف دارم وقتی از من پرسید قلیان می کشید؟ (در حالی که خودش مشغول قلیان کشیدن بود) عقلم نرسید که چه میپرسد جواب رد دادم و مغبون و محروم از کوه سرازیر شدم". بعد در همین نامه جناب استاد از من خواسته بودند "آیا ایبوردی چه محلی در شیراز است درست سر در نیاوردم" بیشتر تحریک و تشویق شدم که اصولاً درباره ایبورد آنچه را که یادداشت تهیه کرده ام و اطلاعاتی کسب نموده ام باز هم مطالعات بیشتری از کتب تاریخی موجود در کتابخانه ها نموده بصورت مجموعه ای تقدیم علاقمندان نمایم بخصوص چه بهتر که چاپ و انتشار این کتاب مقارن با جشنهای پنجاهمین سال دوران سلطنت پرفخار خاندان جلال و دانش پرور پهلوی بوده باشد که البته نوراً علی نور و موجب نهایت سعادت است.

باورد و نسا - منطقه ای که امروز در شمال خراسان بنام درگز نامیده میشود در واقع همان ایبورد است و بنابراین از بدو ورودم بشهر درگز سعی داشتم از مطلعین و معمرین آنجا اطلاعات تاریخی راجع به این محل که زادگاه اجداد و نیاکانم بوده کسب نمایم و این توفیق موقعی نصیب شد که با آقای ابوالفضل قاسمی دانشمند و محقق درگزی اتفاق ملاقات رخ داد. اطلاعات ایشان بسیار عمیق و مستند و میتوانست مورد اعتبار و اعتماد بوده باشد و لذا اجازه میخواهم قبل از اینکه به بیان آن پردازم خوانندگان گرامی را بموقیت جغرافیائی درگز آشنا کنم. شهر درگز از طریق قوچان به طهران ۹۲۷ کیلومتر و از راه مشهد ۷۷۶ کیلومتر و تا مشهد ۲۶۹ کیلومتر و از قوچان به درگز ۱۲۱ کیلومتر فاصله دارد. از درگز به لطف آباد آخرین نقطه مرزی کشور که یکی از بخش های درگز میباشد ۲۶ کیلومتر است. شهر آرتق از شهرهای کوچک و نظامی روسیه در نزدیکی لطف آباد قرار دارد. درگز در نقطه جغرافیائی ۵۹ درجه و ۹ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته در جلگه ای واقع شده که اطراف آنرا کوههای هزار مسجد و زرین کوه و اله و اکبر احاطه کرده ارتفاع آن از سطح دریا ۴۵۰ متر میباشد. باستانی مدت ۶۲ روز که بطور متوسط در زمستان یخبندان است، هوای درگز در بقیه سال مخصوصاً از اواخر اسفند تا آخر اردی بهشت ماه بسیار عالی و تمام کوهها و تپه ها و جلگه سر سبز و خرم و همه از گلهای لاله و شقایق مزین میباشد. حداقل درجه حرارت هوا در زمستان و در سردترین موقع ۱۲ درجه زیر صفر و حداکثر در تابستان و شدت گرما ۴۲ درجه سانتی گراد است. در بهار همانطوریکه اشاره شد هوا مطبوع و دلپذیر و نقاط با صفائی مانند چهل میر، گلریز، نو خندان، چاپشلو، لطف آباد لائین دارد. تعداد جمعیت شهر چهارده هزار نفر و مساحت آن پنج کیلومتر مربع است (جمعیت منطقه ۸۰ هزار نفر میباشد). شهر درگز از لحاظ کشاورزی و دامداری معروفیت بسزائی دارد. محصولات عمده آن عبارت است از غله، پنبه، سیب زمینی، حبوبات، ذرت، کنجد، و صیفی جات که مقداری در داخل شهر مصرف میشود و مازاد آن بیزارهای شهرستانهای همجوار حمل میگردد.

طالبی و خربزه و هندوانه درگز بسیار شیرین و لذیذ است. محصول انگور فراوان و خوب در بخش های لطف آباد و نو خندان بعمل می آید. مردم از حیث لبنیات و گوشت و روغن حیوانی و سایر مایحتاج اولیه زندگی مستغنی هستند. صنعت پوستین دوزی درگز معروف و لهجه درگزی ها ترکی و کردی و فارسی است. مردم درگز از مواهب آب، لوله کشی، برق، اسفالت خیابانها و پارک و میادین و سیل بند و آب قنات و چاه عمیق برخوردار میباشند (مخصوصاً پارک بسیار زیبایی بوسیله خود نگارنده در آنجا ساخته شده که تفرجگاه مردم شهر است). اهالی درگز مبادی آداب، باسواد، مهربان، مهمان نواز و دارای خصایل نیکوی عشایری هستند. رودخانه درونگر (بر وزن فسونگر) از آنجا عبور میکند.

چگونه نام باورد یا ایورد بدرگز تبدیل شده؟ - حال که بوضع شهر درگز تا حدودی آشنا شدیم میپردازیم به شرح

تاریخچه آن و بیان اینکه چرا اصولاً نام باورد یا ایورد بدرگز تبدیل شده است:

زنجیره کوههایی که در شمال خراسان بخاور کشیده شده وقتی بشمال قوچان و مشهد میرسد بقلل و رشته های اله اکبر، میدان خونی، آسلمه سپس کاماس، هزار مسجد، قزل داغ، و زرین کوه منشعب میگردد. در دامنه ها و جلگه ها و دره های سر سبز و گردنه های صعب العبور و شهرهای سنگی و سنگرهای مرزی این ناحیه تاریخ حماسه ملی بیست و پنج قرن کشور ما نهفته شده است و بقول نجیب مکران یکی از مورخان قدیم مرز توران که بعداً مزدورانش نامیدند همین رشته کوهها هستند و بطور قطع در معرفی و شناخت ماجراهای قهرمانی این سرزمین است که حکیم بزرگ طوس میسراید:

همین است آن مرز پر آبرو که با خون شیران شده شست و شو

گرچه اغراض سیاسی تاریخ درگز را در میان ابرهای سیاه ابهام فرو برده بود ولی خوشوقتیم که این ابرها کنار رود و سیمای روشن و تابناک خاوران بهموطنان و مشتاقان معرفی شود. سلسله نالایق قاجار در مدت نزدیک بیک قرن و نیم یکی از عوامل بزرگی بود که نمی گذاشت ایران ترقی کند و نمی خواست تاریخ این سرزمین شناخته شود. ابتدا با تغییر نام باستانی این سرزمین (نسا و باورد)^۱ بدرگز کوشیدند خط بطلانی بسوابق باستانی این سرزمین بکشند سپس با توجیه

۱ - ایورد که نام نخستین آن باورد است بمناسبت سازنده آن برویش نهاده شده است. کیکاوس پادشاه کیانی ایرانیان قسمتی از خاک خراسان را به باوردبن گودرز میسپارد. وی شهری در آنجا بنام خود باورد میسازد. از این رو این شهر بنام وی خوانده میشود. ایورد نام تازی آن است (دره نادری مرآت البلدان). اینک شهر ایورد مرکز ولایت ایورد پیشین جای خود را به محمد آباد درگز داده است. شهرستان ایورد نیز بشهرستان درگز تبدیل یافته است. خرابه های ایورد همراه چند روستای آباد و قدیمی طبق قرارداد آخال ۱۲۸۵ قمری از درگز و ایران جدا جزء خاک شوروی شده است. این شهر در قدیم یکی از مهمترین شهرهای خراسان و ایران بود. از مرو تا نیشاپور و رای آن شهر بزرگ دیگری وجود نداشت "ص ۱۷۴ المنجد قسمت علوم و ادب ص ۱۷۹ سازمان اداری و سیاسی حکومت صفویه پرفسور منبوسکی" تا دوره سلطنت نادرشاه نیز مکرر در کتاب ها اسمی از این شهر و اهمیت و آبادانی آن برده شده است ولی بعد ازفتح دهلی هرگاه درجائی از آن سخن پیش آمده از خرابه های آن یاد شده "ص ۵۷ و ۵۸ کتاب مرو: اودونوان" امیر عبدالرحمن پادشاه افغانستان چهارده سال قبل از عقد قرارداد آخال هنگام عزیمت بخوارزم چند روزی مهمان سر تیپ الهیارخان حکمران رزمنده درگز میشود. هنگام بدرقه در شمالی ترین نقطه درگز نامی از شهر غیر مسکون و مخروته ایورد میبرد "ص ۱۸۴ کتاب امیر عبدالرحمان"

مسخره نام درگز به دره گز و قرارداد ننگین آخال و انتزاع قسمتی از خاک این شهرستان خواستند این منطقه تاریخی را کوچک و بی اهمیت جلوه دهند. اساس این کینه توزی تاریخی از آنجا ناشی میشود که وقتی نادر در درگز وارد مبارزات سیاسی میگردد در برابر خود جبهه ای مییابد که با کمک عده ای از خوانین اتک^۱ با خان خوارزم راه و رابطه داشتند و با هر گونه فعالیت میهن پرستانه در درگز مخالفت می نمودند، در رأس آنان تیره ایل قاجار مرو قرار گرفته بود. نادر بکمک مردم و جوانان ناسیونالیست در گز وطن فروشان را منکوب میسازد و قاجاریان مرو و ایبورد را سخت تنبیه میکند. این اقدام و یا بقول مخالفان گناه شیر مرد اتک (نادر) وقتی غیرقابل گذشت میشود و سنگین جلوه میکند که شاه پهماسب در قوچان از دسایس موزیانه فتحعلی خان قاجار به نادر گله میکند. سردار خراسان برای تحقق ایدالهای ملی خود نیای آغا محمدخان قاجار را از فراراه پیشرفت خود بر میدارد. بهمین جهت وقتی آغامحمدخان سلسله قاجار را بوجود میآورد خود و سپس برادرزاده اش باندیشه انتقام وحشیانه از نادر میافتد. بدستور آغا محمدخان آرامگاه بزرگترین سردار تاریخ ایران در مشهد ویران میگردد استخوانهای وی بیرون ریخته میشود (لرد جرج گرنز در این باره نوشته است: آغامحمدخان که مرد وحشی و خونخواری بود وقتی به پادشاهی رسید مقبره عالی نادر را در مشهد که نادر برای خود و پسرش رضاقلی میرزا ساخته بود با خاک یکسان نمود استخوانهای جسد نادرشاه را بطهران منتقل در مدخل قصر خود خاک کرد. در زمان ورود جیمس فریزر به خراسان این آرامگاه خرابه ای بیش نبود. در زمان الکساندر بورنس که ده سال بعد بود در آنجا سبزی کاشته بودند (کتاب مسئله ایران) و بقولی با استخوانهای کریمخان زند شاه دادمنش ایران به پایتخت خود خاک میکند تا هر روز چندبار آنرا پایکوب و لگدمال سازد (بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد). اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان گذار سلسله پهلوی از این جهت حق بزرگی بر مردم ایران و فرزندان نادر دارد که بعد از یکصدسال بفرمان همایونش استخوانهای مردان بزرگ تاریخ ما به آرامگاههای آنان برگردانده شد و مقبره نادر که در مشهد بمزرعه ای تبدیل شده بود و مورخان و سیاحان از وضع نامطلوب آن مطالب مختلف نوشته بودند بصورت آبرو مندی در آمد. سپس شاهنشاه آریامهر اقدام بزرگوارانه پدر را تکمیل و امر به ایجاد آرامگاهی نوین و بس با شکوه فرمودند که اینک پس از سالها چشم سیاحان را بخود خیره ساخته است.

کینه توزی خان قاجار بهمین جا خاتمه نمی یابد. شما وقتی دو کیلومتر و شاید کمتر در جنوب غربی این شهر پیش بروید در زیر مزرعه و قریه خیرآباد درگز به تلی از آثار و بقایای مولود آباد نادری خواهید رسید که روزی بنای یادبود

۱- اتک بزبان ترکی یعنی دامن. در اینجا منظور از دامنه و کوهپایه هائی است که در آن منطقه وسیع و آبادی قرار گرفته است. این بخش بعد از قرارداد آخال بدو قسمت شده است. اتک شمالی جزء خاک شوروی و اتک جنوبی بخشی از شهرستان درگز و جزء خاک ایران است. درباره حد و حدود و سوابق باستانی و تاریخی آن نظرات مختلفی ابراز شده است. پروفیسور واسیلی بارتولد روسی جغرافی دان، کلیه آبادیهای واقع در دامنه سلسله جبال خراسان را اتک میخواند، شهرهای معروف و قدیمی آنرا نسا و باورد معرفی کرده حدود آنرا تا فراه و حوالی قزل اروات امروزی امتداد میدهد "صفحه ۱۴۲ تذکره جغرافیائی". جیمس فریزر انگلیسی نویسنده کتاب نادرشاه از وفور آب و آبادانی و حاصلخیزی زمینهای اتک گفتگو میکند حدود آنرا محدود بهمان شهرهای قدیمی مهنه و نسا و باورد (درگز کنونی) مینماید آنرا بخش مرکزی درگز میخواند همان مفهوم دامنه و کوهپایه را تأیید کرده اشاره بدوران قدرت باستانی آن مینماید (صفحه ۲۴۵ و ۵۳ مسافرت بخراسان). محمد حسین خان پسر محمود خان کلانتر طهران در ۱۲۹۶ ضمن راپورت رسمی خود به دولت که یک نسخه خطی آن در کتابخانه ملک ضبط است اتک را در درگز چنین یاد میکند: "اتک در خاوران واقع است از سرخس گرفته پشت کلات همه جا جلگه است تا ایبورد، از ایبورد گرفته الی کاورس که آخر خاک درگز است رو به آخال میروند سمت شمالی هم دریای طژن است".

بزرگی در آنجا برپا شده بود که مورخان و جهانگردان ایرانی و خارجی بدان اشاره کرده اند. عبدالکریم کشمیری در کتاب در رکاب نادر^۱ از عظمت بنای مولود آباد من جمله مسجد آن که سه گلدسته طلا روی هم و شمشیری زرین بر فراز آن جا داشته و ساختمان آرامگاه امامقلی میرزا در آنجا بوده یاد میکند. نوشته هانوی حاکی است که نادرشاه با جایگزین کردن عده ای از اسیران ایرانی که همراه خود از خوارزم آورده بود قصد بزرگ کردن مولود آباد را داشته است ولی طبق اسناد بدست آمده و نظر ژنرال سایکس، آغا محمدخان در سفر خود به خراسان و بدرگز زادگاه مردی که کشور ما را از استیلای اشغالگران ترک و روس و افغان رهانید با خاک یکسان کرد.

لجاج بدینجا پایان نمی یابد. با احتمال قوی قلعه دستگرد و ایبورد کرسی نشین درگز نیز بدست قاجاریان ویران میگردد. فرزندان نادر از خشم انتقام آمیز دشمنان رو به قراقوم می نهند. آنان برای محو افتخارات تاریخی و تغییر نام باستانی این شهرستان ولایت نادری را تکه و پاره کرده با عقد قرارداد ننگین آخال در سال ۱۲۷۵ قمری حاشیه ای از خاک وطن و منطقه درگز را از میان میبرند و از ما جدا میسازند تا شاید بدینوسیله با جدا شدن خرابه های شهر ایبورد نام باستانی این سرزمین از تاریخ و جغرافیای ما برفاقتد. در تمام کتابهای قبل از قاجار نام این شهرستان باورد و نسا بود. میرزا مهدی خان استرآبادی و سایر مورخان حدود جنوبی باورد یا ایبورد را تا میاب و کوپگان (کبکان)^۲ جنوبی ترین بخش شهرستان درگز و حد خاوری و جنوبی نسا را تا نزدیکی شهر درگز فعلی نوشته اند ولی در کتابها و کردنولوژیهای دوره قاجار بیکبار این نام به درگز تغییر مییابد.

این سرزمین از لحاظ وجود افتخارات باستانی بقدری غنی بوده که هر واژه و اصطلاح جغرافیائی آن خود سر فصل فخر و مجد نوینی برای آن است. عده ای دانسته و گروهی ندانسته واژه درگز را چنین معنی میکنند که چون در این نقاط درخت گز زیاد بوده و منطقه کوهستانی است بنابراین بدان نام دره گز داده اند. با تمام تفحصات بی غرضانه ای که شده تا کنون در هیچ کتاب معتبر و قدیمی بدین نام گذاری برخورد نکرده ام و اگر این نامگذاری در محل زیاد شنیده میشود بر اثر این بوده که این اصطلاح ساده ترین اصطلاح بوده است. بدون تحمل و کندوکاو تاریخی از خود واژه درگز میتوان این اصطلاح را در آورد. در میان نویسندگان تنها کسی که در کتاب خود بدان استناد جسته نایب الصدر مییابد که در زمان مظفرالدین شاه بدرگز مسافرت کرده همان اصطلاح عامیانه محلی را در کتاب طریق الحقایق خود آورده است ولی دلایل و اسناد معتبر و استوار تاریخی بیست و سه قرن پیش و لوحه و سنگهائی که در نزدیکی عشق آباد و پنج فرسنگی مرز ایران در درگز پیدا شده و بوسیله بزرگترین دانشمندان و خاورشناسان خوانده شده است حقیقت دیگری را نشان میدهد. این اسناد حاکی است درگز در اصل داراگرز بوده که بدست تیرداد اشکانی اشک دوم ساخته شده است. تاریخ بیهقی در صفحه ۶۹۱ کتاب خود هنگامی که از اختلافات و منازعات امیر مسعود غزنوی با سلاجقه یاد میکند در

۱ - عبدالکریم کشمیری در سفر بازگشت نادر از هند و جنگ ترکستان همراه وی بوده است که کتابی بنام در رکاب نادر نوشته است و مطالب بالا در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن مندرج است.

۲ - کبکان دهی از دهستان میان کوه بخش چاپشلو شهرستان درگز ۳۸ کیلومتری جنوب باختری چاپشلو (صفحه ۳۱۹ فرهنگ جغرافیائی). این همان دهی است که ژنرال سایکس از آن دیدن کرده (مسکن امامقلی پدر نادر).

نواحی خراسان و حوالی سرزمین سلاجقه (نسا و باورد) نامی از درگز میبرد که به احتمال نزدیک به یقین منظور وی این محل باشد.

برای شناسائی بهتر افتخارات این سرزمین اجازه دهید قدری از زمان اشکانیان نیز به عقب تر برویم. وقتی اسکندر مقدونی بر کشور ما تاخت بقول اغلب مورخین بخصوص خاورشناس دقیق و محقق امریکائی هارولد لمب نویسنده کتاب "قدم به قدم با اسکندر" وقتی یونانیان به پارتیا باصطلاح خراسان میرسند در کوهستانهای شمالی پارتیا و نسیایا بقوم اشکتازی برخورد مینمایند که اینان مردانی جنگاور و تیراندازان ماهر بودند. اوستا نسیایا را ولایت پنجم آریا و بعد از مرو سر راه مهاجرت آریاها میدانند. در اینجا فرصت نیست که از تمام تحقیقات تاریخی بیست و پنج قرن نسیایا یاد شود ولی دنباله این تحقیقات به آنجا میرسد که کسروی مورخ اخیر ایرانی وقتی از ایل افشار در خراسان گفتگو میکند نسا که همان مخفف نسیایا میباشد (درگز حالیه) مینویسد.

بطلمیوس مورخ دانشمند جغرافیدن بزرگ در کتاب "مالک و ممالک" خود درگز را در ایبورد یاد میکند. لستریج انگلیسی نیز در کتاب "سرزمین خلافت شرقی" خود با عبارت و شرح بیشتر آنرا درگز معرفی میکند. با این حساب قوم اشکتاز که مورخ امریکائی از آن در نسیایا یاد میکند باید با احتمال قریب به یقین قوم اشکانی باشد. مینویسند در درگز مردی بنام سپیتاما قیام کرد. مردم دلاور کوهستانهای خراسان را بدور خود گرد آورده هسته مرکزی سازمان پایداری ضد بیگانه را ایجاد میکند. این جنگجویان ملی چنان اسکندر و سربازان وی را متاذی میکنند مینویسند اسکندر ناگزیر این کوهستانها را دور زده و از صحرای قره قوم بطرف سمرقند و بخارا میروود ولی بهنگام بازگشت باز در سر راه با مقاومت سپیتاما روبرو میشود و بعد از جنگهای ممتد در راه میهن با سر افرازی جان می بازد و ظاهراً سکوتی چون آرامش قبل از طوفان در این نقاط برقرار میگردد. شصت سال بعد باز لهیب سوزان آتش و وطنخواهی از این کوهستانها شعله میکشد ولی این بار شور و التهاب ملی چنان عمیق و وسیع بوده که دیگر سلوکیدها و بازماندگان اسکندر تاب مقاومت نیاورده تسلیم میشوند این چنین بنای پادشاهی ۴۷۰ ساله اشکانیان پی ریزی میگردد.

تمام مورخان بزرگ که در این زمان یعنی تقریباً ۲۵۰۰ سال پیش میزیستند که معروفترین آنان ژوستین لاتینی، پلین روی ایرانی، ایزیدور شاراکسی، و بطلمیوس مصری نویسنده تاریخ اشکانی که در ۲۵۵۰ سال پیش میزیسته است هستند مینویسند که محل اصلی اشکانیان در اپاوارتاکن پارتیای اصلی یا پارتیای ویژه بوده است. پارتیای اصلی بین واحه مرو و مشهد قرار دارد. پیرنیا نویسنده کتاب ایران باستان نیز در کتاب خود وقتی از اسکان عشایر کرد و افشار در بجنورد و قوچان و درگز صحبت میکند، پارت اصلی را این نقاط میدانند. مورخان باستانی مینویسند اشک دوم تیرداد در این نقاط اولین پایتخت خود را ساخته بآن نام شهردارا یا داراگرد میدهد. و اما چرا نام شهردارا داده اند بعضی مثل پلورتارک و کنت کوریل معتقدند وقتی دارا از اسکندر شکست خورد بسوی خاور فرار کرده در این نقاط کشته شده. از این رو آنهایی در مقتل پادشاه هخامنشی بخونخواهی وی و پایان بخشیدن به سلطه جابرانه یونانیان بپاخاستند برای تهیج روح وطنخواهی و تیز کردن آتش انتقام جوئی ایرانی بکانون مبارزه و فرماندهی خود نام داراگرد دادند تا همه نیروهای ملی را بسوی خود بکشند. برای تأیید و تحکیم نظرات خود لازم است بیفزائیم که مورخان نوشته اند داراگرد در دامنه های کوههای ایبورد ساخته شده است. لازم بنظر میرسد که چکیده نظرات مورخان قدیم و جدید بدون کوچکترین دخل و

تصرفی در اینجا آورده شود تا وجود هر گونه شبهه و شایبه تاریخی در مورد وجه تسمیه این شهرستان از اذهان زایل گردد.

ژوستین لاتینی که پیش از میلاد میزیسته مینویسد محلی را که تیرداد برای بنای داراگرد پایتخت خود انتخاب کرد به اعلی درجه با خیال او موافقت میکرد. این شهر را از همه طرف کوههایی که دارای نشیب تند بود احاطه داشت لزومی بساختمان حصار نظامی نداشت. خود شهر در جلگه ای واقع بود که حاصل خیزیش را بسیار ستوده اند. رودهای کوچک جویبارهای زیاد جلگه را آبیاری میکرد. خاکی بدرجه ای قوی داشت که شخم زدن آن تقریباً لازم نبود. جنگلهای وسیع زیاد هوا را خنک و محیط را معتدل میداشت. اراضی حوالی شهر حاصل خیز و محصولی که از آن بدست میآمده آنرا کافی بوده چشمه ها و آبهای فراوان در اطراف روان و جنگلها پر از شکار بوده سپس نظر میدهد که مقتل دارا آخرین پادشاه هخامنشی در این نقاط بوده و این محل را داراگرد نام میبرد. ایزیدور شاراکسی مورخ باستانی محل این شهر را در شمال پارتیا دانسته پس از توصیف وضع طبیعی و موقعیت جغرافیائی آن که تقریباً تأیید نظرات ژوستین میباشد مینویسد شهر دارا محققاً همان داراگرد میباشد.

اعتمادالسلطنه نویسنده کتاب درالتیجان نیز با قبول این مطالب داراگرد را همان درگز میداند در این مورد چنین اظهار نظر میکند "بعقیده ما دارا در لغت فرس قدیم بمعنی پادشاه است داراگرد که ترجمه آن قلعه دارا نظیر سلطان آباد، شاه آباد می باشد" سپس در تغییر و تبدیل داراگرد میافزاید "چنین بنظر میآید که شهر دارا ابتدا بنام داراگرد بود یعنی این کلمه به دال معجمه ختم میشد چه اگر حرف دال اکنون از کلمات فارسی مهمله دیده میشود در قدیم معجمه بوده ذال تلفظ مینمودند. هنوز هم مردم فارس خدمت را با آنکه عربی است خدمت میگویند." در تأیید همین نظریه است که صید علیخان شاعر و ادیب در گزی در این باره میسراید:

بود هم انوری را موطن آن پاتخت اشکانی که شاهان خوانده اند این مرز را شمشیر ایرانش

و یا در شناسائی درگز در جای دیگر نام غیر مخفف و تازی آنرا داراجرد مینویسد. با این حساب دوهزار و دویست سال از بنیان شهر درگز میگذرد. حال دست ماجراجوی چه کسی این شهر را از بین برده معلوم نیست ولی گویا در زمان ساسانیان ویران شده باشد. بنیان گذار سلسله اشکانیان مردی وطن پرست و جنگاور بنام اشک یا ارشاک بوده که اوین مورخ معاصر وی خصایل رهبری او را بخوبی ستوده است او را نظیر نادرشاه معرفی کرده است. پس اگر اعتمادالسلطنه نادر و ایل افشار درگز را از بازماندگان اشکانیان و وابسته بآنان دانسته است چندان بی منطق حدس نزده است. ارشاک که گوئی وارث رسالت تاریخی سپیتاما بوده علیه یونانیان قیام کرد با اینکه بسیار کوشید ولی در حین نبرد کشته شد. برادرش تیرداد مبارزه استقلال طلبانه او را بثمر رسانیده و سلسله اشکانی را بوجود آورد. بزرگترین خدمت اشکانیان بتاریخ و ملت ایران جنگهای طولانی پی گیر و آشتی ناپذیر آنان با خطر زردپوستان بوده که چون سیلی بسوی سرزمین ما سرازیر شده بود. بزرگترین باستان شناسان و مستشرقین که در رأس آنان پروفیسور کریستین سن دانمارکی و فلدکه قرار دارند معتقدند کیانیان و سرداران بزرگی امثال گیو و گودرز و طوس و فرود و بیژن و زراسب و فرهاد که بزرگترین تاریخ حماسه ما را بوجود آورده اند همان اشکانیان هستند که جنگهان آنان بنام جنگهای توران و ایران معروف شده است.

اسناد باستانی زیرزمینی که اخیراً در نزدیکی سنگ سوراخ در خاک شوروی پنج فرسنگی مرز ایران کشف گردیده این حقیقت را تأیید و تحکیم میکند و نشان میدهد که گیو و گودرز بزرگترین سرداران این جنگ از اشکانیان بوده اند. فیلولوژی و اصطلاحات تاریخی و ماجراهائی که در این سرزمین گذشته مؤید این این نظریه میباشد: ولایت ایبورد (درگز پیشین) شکل تازی باورد است. مورخان مینویسند آورد و سرخس پسران گودرز بوده اند که کیکاوس سرزمین خاوران را بوی می بخشید او میان دو فرزند خود بخش میکند هر کدام نام خود را بر روی قلمرو حکمرانی خود میگذارند. این گودرز بزرگترین سردار و ژنرال ضد تورانی شاهنامه است. او داماد رستم بود بعد از رستم هم‌اورد نداشت، فرماندهی ارتش کیخسرو در دست او بود، سپهسالار ارتش توران بدست او کشته شد. با توجه بدین نکات و اینکه لردگوزن (لرد جرج گوزن وزیر امور خاجه نایب السلطنه انگلستان) مورخ معتقد است بزرگترین جنگ توران و ایران در این سرزمین صورت گرفته است و هنوز نام فرزندان گودرز بر این نقاط دیده میشود. زخم هائی که اغلب درگزی ها بعنوان یک نشانه ممیزه محلی بنام زخم باورد (باوردیاره) یعنی زخم پسر گودرز بر اندام خود دارند همه نشان آن است که اینجا گهواره سرداران اشکانی و کیانی بوده است. هنوز نام طوس یکی دیگر از سرداران کیانی بر مرز جنوبی شهرستان درگز باقی است. طوس بعد از اینکه به محل چرم کلات آمد با اختلاف و کینه دیرینه که بر سر پادشاهی کیخسرو داشت فرود برادر کیخسرو را در چرم کشت و مغضوب کیخسرو قرار گرفت شهر طوس را ساخت در آنجا مسکن گزید. بنابراین از همه جهات تأیید میگردد که سرزمین ماجرا خیز درگز سهم بزرگی در افتخارات میهن کشور ما دارد. گرچه خرابه های باورد امروز از خاک وطن جدا شده ولی مدارک نشان میدهد که عضو کوچکی از پیکر ما از وطن جدا مانده. حد جنوبی باورد که تا کوپکان (کبکان) جنوبی ترین بخش شهرستان فعلی درگز امتداد داشته کماکان جزء این شهرستان است. درگز در طول تاریخ همواره رسالت ملی خود را بخوبی حفظ کرده است. نشانه زنده و کامل او همین کوشک شهر درگز میباشد که بعقیده من آخرین مظهر زنده پیکار وطن پرستانه نسل شجاعان باستانی این سرزمین است. از زمان سپیتاما دشمن سر سخت اسکندر تا سازنده کوشک سرتیپ الهیارخان دو هزار سال میگذرد ولی زندگی این حکمران محلی درگز نشان میدهد او درست مثل سرداران بیست قرن پیش در برابر تکه و ترکمن مهاجمان وحشی پایداری میکرد. این تپه بالارفته از خاک که بدست اسیران قراقوم پرداخته شده است نشانه و نماینده اراده خلل ناپذیر مردم دلاور این مرز و بوم است. تاریخ بیست و سه قرن سرزمین ما همه مشحون از این دلاوریها و جانبازی هاست که اختصاراً بدان اشاره میشود: بعد از محو استعمار یونانی همینکه امویان نیروی اعراب را بنام اسلام بر ما چیره ساختند اولین نقطه و نخستین کسانی که علیه تازیان بپاخواستند مردم درگز (ایبورد) بودند.

ابومسلم در پنجشنبه ۲۵ رمضان ۱۲۹ قمری ابتدا در نسا و باورد موجودیت سیاه جامگان را اعلام داشت راهی را پیمود که سرانجان آن منجر بفتح بغداد و محو نیروی اهریمنی و ضد اسلامی امویان گردید. همینکه سیل چنگیزی بطرف ایران سرازیر شد بقول پروفسو بارتولد روسی نخستین پیشتاز مرگ که برای مقابله با مغولان بمرو شتافت تاج الدین عمر بود که تا دشمن نعش او و یارانش را پایکوب نکرد به اتک پای ننهاد. شما در پنج فرسخی خط مرزی درگز در "سنگ"

دیوار" در قریه انو^۱ گورمردی بنام سید شهاب الدین خیوقی را می بینید که شرح جانبازی این دانشمند دلاور و وطن پرست را در تاریخ مغول میخوانید. سید شهاب الدین خیوقی و پسرش بدنال جنگ پی گیر و شجاعانه و کشتن یلگوش سردار مغول خود بدست وحشیان چنگیزی شهید شده شرح دلاوری و میداننداری ایتاخ خان^۲ در اتک در برابر مغولان موی بر تن آدمی راست میکند. جریان سیلهای خون در اطراف و اکناف کشور ما اگرچه ظاهراً ملت ما را ساکت کرد و مغول بر ایران چیره شد ولی طولی نکشید در گز و قوچان و کلات و طوس کانون فرماندهی سربداران گردید. طغاتیمور آخرین حکمران مغولی بدست جوانان خراسانی کشته شد. کلات کانون ملوک سربدار (جان قربانی ها) شد تا سرانجام با بسط امیر تیمور و کشتار هول انگیز میرانشاه این نقاط بتصرف دشمن در آمد. آنچه که شنیدن آن در این جهاد جالب و در نوع خود کم نظیر میباشد نظر نویسنده تاریخ حافظ ابروست (کتاب خطی) که مینویسد وقتی قوای تیموری بر کلات دست یافت کنگره حصار آنرا با سرهای زنان بیاراست. این خود میرساند که زنان این سرزمین در جهاد علیه مهاجمان و بیگانگان اشغالگر سهم ارزنده ای داشته اند. علی بیگ آخرین فرد ملوک سربداران به اسارت در آمد او را به بخارا فرستادند و بقتل رسانیدند. سالیان بعد به تشکیل سلسله یادگاریان و افراسیابی این نقاط مورد هجوم و تاخت و تاز همیشگی ازبکان قرار گرفت که اغلب کم و بیش از وحشی گری های شیبک خان ازبک بی رحم ترین عضو این خاندان آگاه هستند. در این زمان مردی که با جانبازی و دلاوری در برابر ازبکان می ایستاد دین محمد سلطان حکمران در گز بوده است. شاه طهماسب سال ۹۶۰ مبارزات او را ستود پاسبان خدمتاش دستور میدهد ماهی سیصد تومان تبریزی بقول ژنرال ماکماهون هزار و هفتصد و چهل و یک تومان و پنجهزار پول رایج حالیه از اعتبار دیوانی سبزوار باو بپردازند. فرامین تحسین آمیزی که الان در دست مردم کلاته چنار در گز است نحوه این جانفشانی میهنی را مشخص میکند ولی بجهاتیکه فرصت شرح آن نیست هجوم و یورش ازبکان شدید بوده آنی دست از مزاحمت ها در سرتاسر مرزهای خراسان بر نمیداشتند از این رو صفویان تصمیم گرفتند با اسکان دلیرترین قبایل این نقاط را تسخیر ناپذیر و غیر قابل نفوذ نمایند. ایل افشار که در زمان چنگیز در این نقاط بود ایلخانیهای مغول آنرا از شرق به غرب کوچانیدند بدستور شاه عباس بار دیگر رسالت صیانت سنگر اتک و خاوران بر آنان محول گردید و این چنین هجوم ازبکان از این نقاط دفع شد. با نظری که اعتمادالسلطنه درباره افشار میدهد گویا آنان از بازماندگان اشکانیان بودند. پیکارهای خرد کننده آنان

۱ - آنو این شهر که جزء ولایت ابیورد (در گز فعلی) بود با قراردادی آخال از ایران جدا شد. طبق نظر نویسندگان و باستان شناسان سابقه تاریخی دارد. تاریخ مفصل ایران پیرنیا در صفحه ۲۴۳ در این باره می نگارد، شهر قدیم آناتو که تراکه انو مینامند در چهارده کیلومتری عشق آباد واقع و خرابه های آن تا یک کیلومتر و نیمی عشق آباد امتداد دارد. بموجب آخرین حفاریات و کاوشهایی که در سال ۱۹۰۴ از طرف انیسیتیتو کارنزی بوسیله متخصصین آمریکائی بعمل آمده است قدمت این شهر به سه الی چهار هزار سال قبل از میلاد نسبت داده اند. از علائم این شهر خرابه های زیادی باقی است که خیلی مهم است. غالباً هم کاوشها در آنجا بعمل آمده از کلیه آثار شهر مزبور چیزی که فقط قسمتی از آن باقی مانده معبدی است که در آنجا بنا شده بود. متخصصین در نتیجه مطالعات بسیار دقیق تاریخ آنرا به نیمه اول قرن پانزدهم میلادی نسبت میدهند.

۲ - ایتاخ خان - برای شناختن این قهرمان بزرگ و دلاور ضد بیگانه به کتاب سیرت نگارش جلال الدین نورالدین محمد زیدری نسوی رئیس دیوان انشای سلطان جلال الدین ملکشاه مراجعه شود. این شخص که خود ناظر جنگ ایتاخ بوده در مقدمه مطلب مینویسد "من بدین حرب از ایتاخ خان آن دیدم که اگر رستم دیدی غاشیه وی را بدوش کشیدی شیوه طعن و ضرب از وی در آموختی."

علیه مهاجمان قره قوم بعد از دوازده قرن بار دیگر نشان داد نادرشاه فرزند اصیل همان کسانی است که خطر نژاد زرد را از شمال ایران دفع کردند. اگر دلاوری گیو و گودرز و طوس و بیژن و فرهاد و زراست برای ما جنبه افسانه ای داشت دنیای قرن هیجده میلادی انعکاس تاریخ حماسه قدیم را در چهره شیر مرد اتک، نادر، بچشم دید. مطابق محتویات آخرین و موثق ترین سند مکشوفه، کتاب عالم آرای نادری در موزه لنین گراد و تأیید سایر نویسندگان، امامقلی پدر نادر در چاپشلو مزرعه شخصی داشت. با طبع ویژه در گزی (ایبوردی) زندگی میکرد. در محرم سال یکهزار و یکصد^۱ در دو کیلومتری همین نقطه ای که الان در گز نامیده میشود متولد شد که بعداً این نقطه بلهجه محلی (مولوداوی) مولودآباد نام گرفت.

کشتی استقلال وطن ما در دریای طوفانی حوادث آنروز در گردابها و غرقابهای خطرناک در حال غرق شدن بود. تاریکی غلیظی بر کشور مستولی شده بود. از هیچ سو نور امیدی بچشم نمی خورد. وضع کشور بمراتب بدتر از دوران تسلط یونانیان بود. کشور در اشغال و تقسیم بیگانگان بود. کمپانیهای تجاری اروپائی بنام بازرگان در اصفهان مودیانه مشغول طرح استعمار ایران بودند که ناگهان برق قدرتی از همان کانون اشکانیان فضای مظلم وطن ما را روشن کردی. پرچمی را که یکبار در تاریخ فرهاد اشکانی بر فراز همالیا (هیچیک از جهانگشایان خاور زمین با کمترین گناه باینهمه فتوحات نادر نایل نیامده اند. او با گشودن هندوستان بار دیگر خاطره عظمت و بزرگیهای باستانی ملت خود را در گیتی تجدید کرد و بلند آواز ساخت - کلنل سر جان ملکم) نصب کرد. این بار دو هزار سال بعد خلف شایسته او از زیر پای اشغالگران بیرون کشید. ترک و روس و افغان را از ایران بیرون کرد. دفتر کمپانیهای استقلال بر باد ده اروپائی را منحل نمود بار دیگر ضرب شصت فرزندان کورش و شاه عباس را بدشمنان چشانند. با تمام دسایس همه جانبه نظامی و سیاسی داخلی و خارجی که در کار بود اگر شیر مرد اتک، نادر، تمام نیروهای ارزنده فلات ایران را بزیر پرچم مبارزه گرد نمی آورد شاید ما امروز از نعمت استقلال بر خوردار نبودیم و در شمار بلوک مستعمره های استیلاطلبان غربی و شرقی قرار گرفته بودیم. در صف اول این رستاخیز و پیروزی ها بزرگ عده ای از جوانان در گزی (ایبوردی) قرار داشتند که در کلیه نبردها نبوغ ذاتی و محلی خود را نشان دادند بزرگترین نبردهای نادری در هند و جبهات عثمانی اداره کردند - بهبودخان چاپشلو، باباخان سردار، طهماسبقلی خان جلایر، سردار کابل، لطفعلی خان افشار، کلبعلی خان افشار، ابراهیم خان برادر نادر، اصلاان بیگ قرقلو^۲، سردار بیگ قرقلو، رئیس توپخانه ارتش میشود. شما اگر امروز در زادگاه نادر و در سرزمین افشار که طبق اسناد سیاسی ابتدا در زمان شاه عباس قریب به پنجهزار نفر در آن مسکن گزیدند نامی از افشار نمی یابید و اگر سخت گیری و تفتیش سیاسی قاجاریان در طول قریب بدو قرن بکسی اجازه و جرأت نداد بستگی خود را به افشار اعلام دارد و اغلب یا گمنام میزیستند و یا جلای وطن میکردند ولی مردم دلاور ایبورد هرگز با اینهمه صدمات رسالت تاریخی حفاظت دهلیز مرزی را فراموش نکردند و کماکان چون سد سدی در مقابل مهاجمان قراقوم ایستادگی

۱ - درباره تاریخ تولد نادر نظرات مختلفی است، یعنی ۱۱۰۰ - ۱۰۹۹ - ۱۱۰۲ نوشته اند. چون در تاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ مطابق ۲۲ نوامبر ۱۶۸۸ میلادی اتفاق نظر بیشتری است این تاریخ درست تر بنظر میرسد.

۲ - در اهمیت تیره قرقلو افشار همین کافی است که اروج بیگ در طبقه بندی ایلات و عشایر ایران در حکومت صفوی طبق رسوم اشرافی اسپانیائی این تیره را جزء کنت ها قرار میدهد و برخلاف اصطلاح معروف و مذکور محلی آنرا قرقلو نوشته است "صفحه ۲۵۰ کتاب سازمان اداری صفویه پروفیسور منیورسکی."

میکردند. دودمان حکمرانی درگز (ایبورد)، خاندان قاشه قوزی، اجازه نمیدادند تکه و ترکمن بر این نقاط تسلط یابند. همین بنای کوشک الهیارخان که شاید با بی اعتنائی از آن بگذریم نشانه این کشش و کوشش و پایداری و پایمردی مردم درگز است. تواریخ دوره قاجار با همه غرض و رزیهها نتوانستند خدمات بعضی از آنان از قبیل عباسقلی خان چاپشلو و بهادرخان چاپشلو را نادیده بگیرند. بهادرخان حکمران درگز کسی بود که محمدامین خان حکمران غارتگر خوارزم را سرکوب کرد، سالیان دراز حفاظت دهلیزهای مهم نظامی خراسان با او واگذار شد. تا عقد قرارداد ننگین آخال بسال ۱۲۸۵ قمری مرزداران وطن پرست و رزمنده درگز همواره با خون داغ و پاک خود موقعیت مهمترین دهلیز نظامی ایران را حراست کردند نشان دادند فرزندان اصیل سپتیمای ارشاک، اینانج خان، نادرشاه افشار هستند. ایزیدورشاراکسی که در سال ۲۲۵۰ قبل از این میزیست در تاریخ اشکانی خود درباره درگز می نگارد: شهر دارا در میانه ناحیه پارتیا و ماریگانا واقع بود. با تعریفی که نویسندگان و جغرافی دانان کلاسیک از ماریگانا و پارتیا کرده اند اولی را واحه مرو و دومی را سرزمین کوهستانی کلات، درگز، طوس، بجنورد و قوچان ذکر کرده اند "ص ۲۱۸۸ و ۳۱۹۷ جلد سوم ایران باستان شهر دارا باید همان شهر درگز حد فاصل بین این دو محال باشد". بطلمیوس مورخ دانشمند جغرافیدان بزرگ در کتاب مالک و ممالک خود شهر دارا را در ایبورد یاد میکند. پلین ایتالیائی نیز همین مطلب را تأیید میکند و لی نویسنده کتاب "در رالتیجان" با تأیید نظرات نویسندگان غربی این مطلب را روشن تر در صفحه ۱۰ جلد دوم تاریخ اشکانی خود بیان میدارد "اشک شهر دارا که درگز حالیه باشد بنا کرد." اما چرا اشک دوم بآن نام شهر دارا داده است از لحاظ تهییج احساسات ایرانیان و یادآوری اعمال یونانیان اشغالگر بوده است. عده ای از مورخان قدیم از قبیل کنت کوریل و پلوتارک معتقدند بر اثر تعقیب اسکندر دارا آخرین پادشاه ایرانی در این جلگه کشته شد. اما تاریخچه قدیمی این سرزمین چنین است: در هزارها سال پیش هنگام اقتدار امپراطوری آریائی آنرا نیسایا میخواندند. اوستا آنرا پنجمین قطعه زمین آریانا "زمین زیبا واعلا آریاها" یاد کرده است. در زمان هخامنشیان این منطقه به اتمک (ولایت کوهپایه) معروف شد "تذکره جغرافیائی پروفسو بارتولد". سپس که پارتها به این نواحی کوچ کردند درگز و رادکان و کلات را سرزمین اصلی خود قرار دادند پایتخت خود را در آن ساختند به پارتیا معروف شد. بعد از معروفیت شهر نسا (نیسا) و بنیان شهر باورد این نواحی همه جا بنام نسا و باورد یاد میشد. از زمان تسلط تازیان نسا و ایبورد خواند میشد، بعد از پیدایش نادر ایبورد و اتمک خوانده شد. در زمان قاجار بعد از خرابی ایبورد وبخصوص از هنگام جدائی خرابه ایبورد قسمتی از اتمک از ایران درگز معروف شد. درگز مهد مردان دین و دانش فلاسفه و دانشمندی بزرگ ار قبیل شیخ محمد تهرانی، ابوالمظفر معادی، نورالدین نسوی، ابوسعید ابوالخیر، بوعلی شادانی، انوری ایبوردی، ابو سعید مهنه ای، ابوریحان بیرونی ریاضی دان معروف، ابو محمد باوردی، و لیبی سیدالشعرا میباشد. مردم ایبورد از قدیم طلایه داران و پیش آهنگان شجاع اردوی آزادی بوده اند. این کوههای سنگ خارا و این حصار سرهای نترس مردم، این کوهستانات دست بدست هم داده اند بارها ایران را از بزرگترین بلاهای سیاسی حفظ کرده اند. وجود افشار همیشه در این دهلیز علامت مرگ و نشانه دورباش دشمن از خاک ایران بوده است. ایبوردی ها همیشه نیروی محرک این نقاط بوده بزرگترین تحولات و نبردها را راهنمائی کرده اند. آن روز که پدران ما به این سرزمین آمدند و سپس به بنیاد شهر دارا (درگز) دست زدند هموطنان ما اسیران یونانیها بودند، سلوکیدها بر آنها حکومت میکردند. در چنین روزها جوانی بنام ارشاک که از جور و ستم عمال سلطان بر انگیخته شده بود علیه یونانیان قیام کرد.

این جوان در اندک مدتی سپاه نیرومندی بوجود آورد اشغالگران را از وطن ما راند. این نیاکان ما بودند سد محکم و تسخیر ناپذیری در مقابل تورانیها پدید آوردند به کمک دلاوران و پهلوانان نامور خود بینی پر نخوت آنانرا بخاک ادب مالیدند. ابومسلم روستا زاده ای بود که در اتمک به کشت و کار مشغول بود. ستم تازیان نا مسلمان چنان دل او را بدرد آورد به کمک دلاوران و بهادران اتمک و مردم خراسان تخت حکومت جابرانه و تبهکارانه امویان را سرنگون ساخت. تاریخ هر گر نمیتواند دلاوری و جنگجویی سلحشوران نسا و یلان باورد را به رهبری سلطان جلال الدین ملکشاه علیه چنگیزیان خونخوار و غارتگر فراموش کند. تا دنیا وجود دارد نام دلاور دلاوران روزگار سنجاب خان افشار ثبت تواریخ محفوظ بسینه ها خواهد بود. چنگیز وقتی با آنهمه سپاهیان خون آشام و غارتگر به تمک ایبورد یورش آورد ما با این ننگ و بدنامی تسلیم او نشدیم، آنقدر با ما جنگید تا توانست براین نقاط مسلط شود. منطقه ای که امروز بنام درگز معروف است از ۲۵۰۰ سال پیش تا بحال نام های مختلف (نیسایا، اتمک، پارتیا، خاوران، ایبورد، نسا) داشته دارای طبیعت ماجراجویی تاریخ متلاطم و پر حادثه ای بوده است. پادشاهان و جهانگشایان برای این دهلیز و نقاط مجاور آن که کلید فتح ایران بشمار میرفت ارزش زیادی قائل بودند. از اینرو حکمرانان آن همواره از بزرگترین سرداران و شاهزادگان و ولیعهدها بوده است. مدتی گشتاسب سپس شاهپور و هرمز و بهرام در دوران ولایتعهدی خود ساتراپ^۱ آن بوده اند. بیگانگانی که این نقاط را متصرف میشدند همواره بزرگترین شخصیت های سیاسی خود را بحکمرانی آن میگماردند تا شاید با این دقت بتوانند این سنگر را مدتها در دست نگهدارند. سلاطین مغول همواره بزرگترین فرزندان خود و جانشینان آینده سلطنت را به حکمرانی خراسان و این منطقه مرد خیزی گماردند. هلاکوخان، آباخان، ارغون خان، غازان خان، الجایتو، سلطان ابوسعید همه قبل از سلطنت حکمران این نقاط بودند (نوشته لرد کرزن). این نقاط محل بزرگترین حوادث تاریخی بوده است. رستم در اینجا افراسیاب را شکست داد، بهرام گور در این منطقه یفتالیته را مغلوب کرد. در طول تاریخ چند هزارساله ما قبایل مختلفی از آریایها، سکاها، پارتها، یونه چی ها، تخارها، آلانها، اولونها، کانگاتها، امیرگاتیاها، مغولها، اویغورها، تازیان، ازبکان ترکستان، تکه ها به این نقاط رسیده و یا از آن گذشته اند. همه این اقوام تحت قوانین تنازع بقا با دیگران جنگیده اند، ناتوانان از بین رفته اند، افراد پخته و ممتاز باقیمانده اند. بنابراین با توجه باین امتزاج و اختلاط شناختن ریشه تبار افشار کار آسانی نیست و بلکه مشکل است. قدیمی ترین و شاید اولین قومی که همراه و همزمان با آریایها به ماورالنهر آمدند هر دو دارای یک نژاد و ریشه بودند پارتها هستند. اینان دو قرن قبل از میلاد بلکه بیشتر بر اثر فشار سکاها باین مناطق می آیند نقاط بجنورد، قوچان، درگز و طوس بانضمام قسمتی از گرگان بنام آنان پارتیا خوانده میشود. در سنگ نوشته های باستانی دوران داریوش در تقسیمات ایران قدیم این اسم دیده میشود. پارتیای اصلی مرکز این منطقه نقاط قوچان و درگز و بجنورد و کوهستانات بین جلگه مشهد و خوارزم بود. سلسله اشکانیان از این قوم سلحشور جنگ آور بودند که حکومت مقتدری در ایران پدید آوردند. قبایلی از ترکان وحشی التائی به ترکستان سرازیر شدند به سکاها فشار آوردند آنان خود را بحوالی این مناطق رسانیدند. اندکی بعد هونها سفید جای آنان را گرفتند نیروی زورمند هیاطله و کوشانیان را در کنار مرزهای ما تشکیل دادند. بدنبال آن تخارها و سپس ترکان خداپرست اویغور باین نقاط آمدند سلطنت های سلاجقه خوارزمشاهیان مامونیان را بنیاد نهادند.

ترکهای مغول آنان را شکست داده نفوذ خود را جایگزین آنان کردند. سلسله چنگیزیان، تیموریان، افراسیابیه، یادگاریان را پدید آوردند. نظراتی که تا بحال درباره افشار ابراز شده است بدون توجه باین مطالب و سوابق بوده است از این رو اغلب دچار اشتباه شده اند. تحقیق و بحث درباره افشار و ارتباط آنان با اقومی که قبل از اسلام به این نقاط آمده اند لازم بنظر نمی رسد. چه اسنادی برای این بحث در دست نیست. وانگهی امتزاج و استهلاک آنان با نژاد ایرانی که بقول الول ساتن انگلیسی استاد دانشگاه نیویورک و نویسنده تاریخ ایران نو قوه ای در نهاد ایرانیان است که هستی فاتحان را می بلعد ما را بر این میدارد آنان را از خو دانیم.